جهانی کردن و فرضیه چارلز داروین

سیف، احمد

صد و پنجاه سال پیش،«چارلز داروین» مدّعی شد که بر اساس قانون انتخاب طبیعی،فقط موجوداتی باقی خواهند ماند که در مبارزه و رقابت‏ دائمی برای بقا پیروز شوند و دیگران از میان‏ می‏روند.

امّا داروین نمی‏دانست یا نمی‏توانست بداند که‏ در سالهای پایانی قرن بیستم و در آغاز هزارهء سوم، پدیده‏ای که«جهانی کردن»نامیده می‏شود،بر اساس‏ قانون انتخاب طبیعی او عمل می‏کند؛با این تفاوت‏ که پیامد روندی که داروین از آن سخن می‏گفت،در گذر میلیون‏ها سال آشکار شده،ولی آنچه جهانی‏ کردن نامیده می‏شود،می‏تواند دهها هزار انسان را در مدّت چند ماه از کار بر کنار کند و نیز در چند سال،کشوری را به خاک سیاه بنشاند؛اگر نمونه‏ می‏خواهید،به آرژانتین بنگرید!

فروپاشی اقتصا دستوری در شوروی سابق و قدرت‏گیری ریگان و تاچر در آمریکا و انگلیس بر سرعت دگرگونی افزود.آدام اسمیت،پدر اقتصاد سیاسی را از گورستان تاریخ بیرون آوردند و مدّعی‏ شدند:«چیزی به نام جامعه وجود ندارد؛آنچه‏ واقعیّت دارد و هست،بازار است و در این باراز هم‏ تقابل منافع فردی برای همگان نیکبختی و رفاه به‏ ارمغان خواهد آورد.»

امّا با تأسّف باید گفت که میراث عملی اسمیت‏ در این کارزار ایدئولوژیک به تاراج رفته است.نه تنها «ثروت ملل»بازنویسی شده،بلکه همهء کسانی که‏ «دست‏های نامرئی»اسمیت را حلاّل همهء مشکلات می‏دانستند،کتاب دیگر او یعنی«تئوری‏ احساسات اخلاقی»1را کنار گذاشند و آنچه را اسمیت در مورد کنترل خودپسندی و نفع‏ خودطلبی نوشته بود،نادیده گرفتند.آموزش‏های‏ اقتصادی اسمیت از چارچوب اجتماعی و اخلاقی‏اش به درآمد و در عوض به آن لباس‏ دروغین معادله‏های ریاضی پوشاندند که گرچه از نظر تکنیک پیچیده‏اند،ولی از نظر ایده و تفکّر، ساده‏اندیشی‏های ابلهانه‏ای بیش نیستند.هر چه را نفهمند یا نخواهند بفهمند،با یک فرض ساده از نظام‏ ریاضی خود کنار می‏گذارند و در وادی سر گشتگی‏ علمی،برای مشکلات مردم راه حل باصطلاح‏ ریاضی پیدا می‏کنند.این گونه بوده است که اقتصاد به صورت یک«علم ناب»در آمده که جهت‏گیری‏ سیاسی ندارد.واقعیّت این است که توصیف‏ اسمیت از آزادی اقتصادی و مسئولیّت اخلاقی،از سوی مدافعان جهانی کردن،به بیان تازه‏ای از داروینیسم بازار گرداگرسان شده است.شرکت‏ها و کشورها باید رها از مسائلی چون گسترش فقر، بیکاری،داشتن و نداشتن،توسعه‏یافتگی و توسعه‏نیافتگی،در این جنگل بازار جهانی برای‏ بقای خویش تا سر حدّ مرگ به رقابت بپردازند؛ رقابتی که در آن مرگ فقط برای همسایه خوب است!

بازار جهانی پیرامونی باید با دلاّلی سازمان جهانی‏ بازرگانی و اعمال نفوذ سازمان بین المللی پول و بانک جهانی به روی تولیدکنندگان جهان ثروتمند باز شود،ولی نه اتّحادیهء اروپا دست از حمایت‏ تولیدکنندگان خویش-بویژه در بخش کشاورزی- برمی‏دارد،نه تنها ابر قدرت خود سر جهان-آمریکا- حاضر است به کشاورزان خود یارانه(سوبسید) نپردازد یا بازارهایش را باز کند.شکست اجلاس‏ اخیر در کانکون مکزیک را هم باید بازتاب این‏ داروینیسم مدرن دانست.

شباهت داروینیسم و فرایند جهانی کردن بسیار شگفت‏آور است.

داروین از دو گانگی،تناقض و تکامل سخن‏ می‏گفت.دو گانگی از نظر داروین آنتی تزی بود میان موجودات و زیستگاه آنان.موجودات برای‏ بقاء،همواره خود را با محیط زیستشان تطبیق‏ می‏دهند.مدفعان جهانی کردن به جای زیستگاه‏ طبیعی داروین،بازار جهانی را گذاشته‏اند؛بازاری‏ که شرکت‏ها،و ملّت‏ها باید برای بقاء،خود را با آن‏ تطبیق بدهند و هر کس یا هر شرکت ملّتی که‏ نتواند یا به هر دلیل نخواهد خود را تطبیق بدهد، بر اساس قانون انتخاب طبیعی داروین سرانجامی‏ جز نابودی را ندارد.از این دیدگاه،بازار ساخته و پرداخته بشر نیست،بلکه پدیده‏ای است که جای‏ طبیعت را گرفته است؛زیرا این بازار خارج از کنترل بشر است،دستهای نامرئی دارد و هیچ گونه‏ جهت‏گیری اخلاقی ندارد.این بازار همچنین مانند طبیعت از دیدگاه داروین،قانون انتخاب طبیعی خود را دارد و کمپانی‏ها و ملّت‏های ناسازگار را کیفر می‏دهد.

تناقض از نظر داروین،حالت عادی و طبیعی‏ زندگی است.موجوداتی که می‏توانند خود را با محیط پیوسته در حال تغییر تطبیق بدهند،می‏مانند و باز تولید می‏کنند.همین«قانون»اکنون بر شرکت‏ها و اقتصادها حاکم است.برای بقاء به‏ رقابت می‏پردازی؛رقابتی تا سر حدّ مرگ.برنده‏ می‏ماند و بازنده هم دلیلی ندارد که بماند.هر که در این رقابت تا سر حدّ مرگ،پر جوش و خروش‏تر داروین نمی‏دانست‏ یا نمی‏توانست بداند که در سالهای پایانی قرن بیستم و در آغاز هزارهء سوم، پدیده‏ای که«جهانی کردن» نامیده می‏شود،بر اساس‏ قانون انتخاب طبیعی او عمل می‏کند؛با این تفاوت‏ که پیامد روندی که داروین‏ از آن سخن می‏گفت،در گذر میلیون‏ها سال اشکار شده،ولی آنچه جهانی‏ کردن نامیده می‏شود، می‏تواند دهها هزار انسان را در مدّت چند ماه از کار برکنار کند و نیز در چند سال،کشوری را به خاک سیاه بنشاند.

باشد،امکان بیشتری برای پیروزی در رقابت‏های‏ بعدی دارد.سرمایهء سفته‏باز که اشتغال‏زا نیست و تکنولوژی اطّلاعات سالار که نابودکنندهء فرصت‏های شغلی است،سود بیشتری دربردارد و هر روز پروارتر می‏شود؛هر چند این افزون‏طلبی‏ پیامدهای نگران‏کننده هم دارد.

افزودن بر بازدهی و نیز بر توان رقابت،بی‏توجّه‏ به هزینه‏های اجتماعی،ورود زبان همگان شده‏ است.آنچه اهمیّت دارد همانا داشتن توان مصرفی‏ و انباشت ثروت مادّی است.علّت نادیده گرفتن‏ هزینه‏های اجتماعی هم روشن است.وقتی چیزی‏ به نام جامعه وجود نداشته باشد،هزینه‏های‏ اجتماعی هم نخواهد بود.اینکه طبیعت و امکانات‏ طبیعی توان کشیدن این بار مصرفی دیوانه‏وار را ندارد،گناه طبیعت است!بر اساس قانون داروینی‏ جهانی کردن،آنها که نمی‏توانند در این بازی‏ رقابت‏آمیز مرگبار دوام بیاورند،بر اساس قانون‏ انتخاب طبیعی داروین که جهت‏گیری اخلاقی‏ ندارد،می‏میرند و از میان می‏روند؛امّا مشکل از آنجا پیش می‏آید که بر خلاف همهء ادّعاها،قوانین‏ اقتصادی ساختهء بشر که همانند قانون انتخاب‏ طبیعی داروین عمل می‏کند،نمی‏تواند از نظر اخلاقی خنثی باشد و نیست.

در نتیجه همهء نهادها و همهء نیروها به کار گرفته‏ می‏شوند تا هر مانعی بر سر راه تحرّک کالا و سرمایه‏ از میان برود.سیاست‏پردازان و اندیشمندان‏ مغزشویی می‏شوند تا بپندارند هر کس جز این‏ می‏گوید،ریگی در کفش یا ماری در آستین دارد! از سوی دیگر،همهء نهادها و همهء نیروها به کار گرفته می‏شوند تا بر سر تحرّک کار هر روز موانعی‏ تازه بتراشند.کارگر مانند کالا و سرمایه امکان‏ تحرّک ندارد و به راحتی نمی‏تواند در اقتصاد جهانی‏ شده در جستجوی شغل باشد و به رقابت بپردازد. به سخن دیگر،دو قرن پس از آدام اسمیت،به نظر می‏رسد که مدّعیان پیروی از او،بر خلاف ادّعاهای‏ تکراری،سخنان جورج ارول را بهتر خوانده‏اند؛ یعنی،در این روند جهانی کردن،بر اساس قانون‏ داروین،همهء عوامل تولید برابرند،امّا برخی‏ «بیشتر برابرند»!ترجمان بیرونی داروینیسم مدرن‏ این است که همهء عوامل تولید استحقاق آن آزادی‏ اقتصادی را که اسمیت گفته است،ندارند.نتیجه‏ این می‏شود که هر چند کرهء زمین هرگز این همه‏ ثروتمند نبوده است،فقر و فلاکت و نداری و بیچارگی نیز هیچ‏گاه در این مقیاس جهانی نشده‏ بوده است.

پاسخ این پرسش که بی‏اشتغال آفرینی،رشد اقتصادی پایدار چگونه امکان‏پذیر می‏شود،روشن‏ است:کشوری در جهان نیست که در بیست سال‏ گذشته فقر و نداری در آن افزایش نیافته باشد. شمار کسانی که در زیر خطّ فقر زندگی می‏کنند 5/1 میلیارد نفر است که 200 میلیون نفر آنها در کشورهای ثروتمند و در اروپای شرقی هستند.در کشورهای چین و هند که روی هم 2/2 میلیارد نفر جمعیّت دارند،حدّاکثر 500 میلیون نفر «مصرف‏کننده»اند؛یعنی آنقدر قدرت خرید دارند که در بازار خواهان کالاها و خدمات تازه باشند و 7/1 میلیارد نفر انسان در این دو کشور به واقع‏ تماشاچی‏اند.

همین روایت در برزیل،روسیه،مکزیک، اندونزی،آرژانتین،ایران و بطور کلّی در بسیاری از کشورهای پیرامونی مصداق دارد؛یعنی،اقلیّتی‏ بارشان را بسته‏اند و هر روز پروارتر می‏شوند و اکثریّتی،برای برآوردن ابتدایی‏ترین نیازهای‏ انسانی خویش،مشکلات روز افزون دارند.

نکتهء شایستهء یادآوری این است که بین اصول‏ اخلاقی و لیبرالی اقتصادی آدام اسمیت و آنچه‏ امروزه ه نام او در پوشش جهانی کردن انجام‏ می‏گیرد،هیچ وجه مشترکی وجود ندارد.در مقابل،فرایند جهانی کردن،همهء ویژگیهای قانون‏ انتخاب طبیعی داروین را به نمایش می‏گذارد.به‏ این سبب است که در شوروی سابق یا در ایران، پاکستان،هند،غنا،موزامبیک و..داروینیسم‏ جدید گذشته از همهء ساختارهای اقتصادی،حاکم‏ می‏شود؛یعنی بر اساس این داروینیسم جدید،در این جوامع گوناگون،همه چیز به صورت کالا در می‏آید.در کنار صثروت انباشت شده در دست‏ اقلیّت،فقر اکثریّت انبار می‏شود،کارگران بیکار می‏شوند و فحشاء و فساد گسترش می‏یابد.در این‏ جنگل داروینی که با توحّش فزاینده،هر روز ابعاد بیشتری از زندگی انسانی را در برمی‏گیرد، کشورهای پیرامونی تنها قربانیان نیستند؛بر مردمان‏ کشورهای ثروتمند نیز اگر مهارت‏های مورد نیاز بازار کسب نشود،یا شرکت‏ها به تازه‏ترین‏ تکنولوژی‏ها مجهز نشوند،همان می‏رود که بر جهان پیرامونی رفته است.

گفتنی است که پاشنهء آشیل این داروینیسم‏ جدید،همان انباشت همزمان فقر و ثروت است.

تکنولوژی جدید از سوی امکان تولید بیشتر را فراهم می‏کند و از سوی دیگر فرصت‏های‏ اشتغال را می‏سوزاند.با این حساب،معلوم نیست‏ که این تولیدات بیشتر چگونه باید به مصرف برسد و نقد شود تا چرخهء تولید سرمایه سالار بتواند ادامه‏ یابد.در پی آمد این چرخه تولید است که سود، یعنی خونی که باید در رگهای این نظام به جریان‏ افتد،به دست می‏آید.این هم قانون طبیعی است که‏ وقتی خون نباشد،موجود زنده می‏میرد.

ای کاش مشکل فقط همین بود.در کنار این‏ جنگل جهانی کردن،عظیم‏ترین قمار خانهء جهانی‏ هم شکل گرفته است.

در عصر جهانی کردن که یکی از ویژگیهای‏ اصلی آن پیدایش و پیشرفت تکنولوژی اطّلاعات‏ است،گذشته از سلب شدن قدرت از دولت،شاهد انتقال منابع از تولیدات صنعتی به معاملات قماری‏ در بازارهای مالی هستیم که بر اساس دیدگاه تازه، کنترلی هم نباید بر آنها باشد؛و این یعنی خرید و فروش پول برای به دست آوردن پول و سهام و اوراق‏ مالی دیگر.این خرید و فروش بس گسترده که باور نکردنی است،اکنون 24 ساعته شده و گذشته از حجم معاملات،سرعت آنها هم به گونه‏ای‏ حیرت‏انگیز افزایش یافته است.البتّه،این‏ «تجارت»24 ساعته و این خرید و فروش پول‏ زیر ساخت‏های ویژه‏ای هم می‏خواهد که در این‏ سالها پدید آمده است.

«جهانی کردن»حراج اموال دولتی و واگذاری‏ آنها به سرمایه‏داران بخش خصوصی که با پوششی‏ فریبندهء بهبود کارایی صورت می‏گیرد،بر حجم بازار سهام افزوده و«کالای»لازم را برای ادامهء کار فراهم‏ ساخته است حتّی بدهی‏های غیر قابل وصول‏ کشورهای پیرامونی در این بازار بین صاحبان‏ سرمایه«کرکس گونه»دست به دست می‏شود. سرمایه‏داران لاشخور2که این بدهی‏های‏ وصول ناشدنی را به قیمت بسیار ارزان می‏خرند،با کمک مؤسّسات«بیطرف»بین المللی،از جمله‏ صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از کشورهای‏ بدهکار بر اساس مبلغ اسمی این بدهی‏ها،بهره‏ می‏گیرند.بازار مشتقّات و دیگر ابزارهای مالی هم‏ در همین سالها گسترش چشمگیر داشته است.

تمرکز فعّالیت‏ها در عرصه‏های مالی و بین‏ مؤسّسات و شرکت‏هایی که در سراسر جهان‏ پراکنده‏اند به شبکه‏های لازم برای رسیدگی به این‏ حسابها نیازمند است.یک شبکه یا زیر ساخت که‏ به اختصار CHIP 3نام دارد،در مالکیّت یازده بانک‏ نیویورک است و به 142 بانک بین المللی پوشش‏ می‏دهد.برای اینکه تصویری از مقیاس فعّالیت‏ها داشته باشیم،بد نیست اشاره شود که در چارچوب‏ این شبکه دقیقه‏ای 2 میلیارد دلار یا روزی هزار میلیارد دلار پول دست به دست می‏شود.4 زیر ساخت دیگر که در مالکیّت بلژیکی‏هاست و به‏ اختصار SWIFT 5نامیده می‏شود،هزار بانک‏ بین المللی را به هم وصل کرده است.

میانگین خرید و فروش پول در بازارهای جهانی‏ روزی 1300 میلیارد دلار برآورد می‏شود که‏ نزدیک به 60 برابر ارزش تجارت محصولات‏ صنعتی در جهان است.6در اینجا،هر معیاری به کار گرفته شود،ارزشی تولید نمی‏شود تا در توزیع آن‏ بحث و جدل باشد.حباب‏هایی شکل می‏گیرد و هر روز بزرگتر می‏شود و این نیز به یک تعبیر، قانونی طبیعی است،زیرا اگر حبابی نترکد،حباب‏ نیست.از این‏رو،یک روز آرژانتین به خاک می‏افتد و روز دیگر شاهد به خاک افتادن«اژدهاها و ببرهای» آسیای جنوب شرقی هستیم.از ژاپنی که ده سال‏ است زمینگیر شده است و از حباب‏های‏ کوچکتری که در بیست سال گذشته ترکیده‏اند، چیزی نمی‏گویم.

اگر به ظاهر قاضایا نگاه کنیم،می‏بینیم که نظام‏ انسان ستیز سرمایه سالار هرگز چنین«قدرتمند»و بی‏رقیب نبوده است.امّا ظواهر همیشه فریبنده‏اند. زمان به سود سرمایه نیست.دیر یا زود،آن حباب‏ بزرگ هم می‏ترکد و از این فرجام،گریزی نیست.

یادداشتها

1. The Theory of Moral Sentiments.

2.گمان نکنید که ناسزا می‏گویم،زیرا یکی از معادل‏های‏ انگلیسی این واژه Vulture Capital است.

6.هاریس،همان،ص 23.

فروپاشی اقتصاد دستوری در شوروی سابق‏ و قدرت‏گیری ریگان و تاچر در آمریکا و انگلیس‏ بر سرعت دگرگونی افزود. آدام اسمیت،پدر اقتصاد سیاسی را از گورستان‏ تاریخ بیرون آوردند و مدّعی شدند:«چیزی به نام‏ جامعه وجود ندارد؛آنچه‏ واقعیّت دارد و هست،بازار است و در این بازار هم تقابل‏ منافع فردی برای همگان‏ نیکبختی و رفاه به ارمغان‏ خواهد آورد.»